

با نماز به یاران و هم‌ازوران ساعت ۱۸ بعد از ظهر هشتش ششم اسفند ماه بیست و پنج دو ۲۰۱۸. امید که یاران باشند و هم‌ازوران حضور داشته باشند و به ما خبر بدهند که آیا همه چیز میزان هست یا خیر. درود بر شما بله خدای ارداویراز هم هستند. همه چیز خوب هست خدای ارداویراز؟ صدا همه چیز خوب هست؟ تصویر؟ نور؟ این بار درست آغاز کردیم و همه چیز گویا سر جای خودش هست. بله ساعت شش گفتیم آغاز می‌کنیم و اکنون یک دقیقه گذشته است و آغاز خواهیم کرد برنامه رو با نام اورمزد آغاز می‌کنیم با نام زیبای ایران ایرانشهر و با نام همه جانشینان راه ایرانشهر چه برای اینکه ایران بماند بر روی نقشه جغرافیا بماند نسل پس از نسل آباده پس از آباده بزرگانی مردمانی خوی کردند عرق ریختند، خون داده‌اند و رزم کردند. ما در سرزمینی زندگی می‌کنیم در همین ایران کنونی بازمانده که بخشی از ایران مرکزیست. حتی خود ایران مرکزی نیز نیست. مردانی چون کوروش، مردانی چون داریوش با اسب خویش بر این خاک راه درنوردیدند، راه درنوشته‌اند و کوشش‌ها شده است. از آنها بگیری پیش از آنها تا پس از آنها گسست‌های گوناگونی داشته‌ایم و پس از گسست قادر به ویژه مردان بسیاری کوشیدند که آب رفته از جوی رو بار دیگر به جوی بازگردانند و جان خویش در این راه سپردند تا به همین امروز که می‌بینیم باز نیز مردان ایرانشهر در این سو و آن سوی در حال رزم هستند در عراق در سوریه در آریانا در یمن به طور غیرمستقیم و آن دوشمعی را که می‌بینید ما روشن کرده‌ایم برای اینان هشتش و مسلماً به عنوان نمادی از اشته چون نماد اشته بر روی زمین آتش است و هر پارسی هر آریایی در خانه خود اگر جایی برای روشن کردن آتش نیز نداشته باشد که می‌توان فراهم آورد این را همه دوستان انجام بدهند یاران انجام بدهند لیک شمع همیشه روشن هشتش و این یکی از خیم‌ها و خوی‌های کهن آریاییان هست. به دادستان سخن امروز می‌رسیم. همان گونه که گفته شده است و پیشاپیش اعلام شده است امروز دو خیر دو دادستان هشتش که درباره‌اش سخن خواهیم گفت. یکی نقش ادب و هنر هست در جنبش بیداری آریایی و برای ما این مشخص کردن و روشن کردن اهمیت و گرانی و مهندی که دبیری و سخن و گاه دارند گاه به چم شعر که واژه گات یا گاهان نیز از آن می‌آید. و یکی نیز در بخش دوم پایان پروژه دولت ملت هشتش و نقشی که فلسفه سیاسی ایرانشهری می‌تواند بازی بکند در آینده منطقه آینده‌ای که از هم اکنون آغاز شده است و ما می‌بینیم که این زایش دارد رخ می‌دهد. جهان دارد دگرگونه می‌شود و فرزندان جدیدی پدید می‌آورد. این دو دادستان را، این دو خیر را ما درباره‌اش امشب سخن خواهیم گفت. نخست یک سخن کلی درباره ادب و هنر و جایگاهی که در سنت ایرانشهری دارد و به ویژه اهمیتش برای کنون ما در جهان کنونی که به سر می‌بریم. هنر در سنت ایرانشهری با خدایان آغاز می‌گردد با بغان و با ایزدان آغاز می‌گردد چون بغان و آسمانیان هستند که سرچشمه زیبایی‌اند. هنر را ما می‌توانیم بازشناسی زیبایی از زشتی بدانیم اگر بخواهیم خیلی کوتاه و فشرده ویمندی از آن به دست بدهیم، ویمند یعنی تعریف یا حد، دو واژه ما داریم در سنت ایرانشهری یکی ویمند هشتش و یکی سهمان که واژه سامان نیز گویش دیگری از آن هست، این‌ها در ادبیات فلسفی ما به معنای دَفینیشن هستند. به معنای حد هستند. در هر صورت بازشناسی زیبایی از زشتی یکی از پایه‌های هنر هشتش. خود واژه هنر را اگر بخواهیم تبارشناسی بکنیم و ریشه‌اش را به دست بدهیم، آنگونه که ما این واژه را می‌بینیم از دو بخش فراهم آمده است، یکی وهو هشتش یا هو هشتش که پیشوند هشتش و نر. پیشینان نیز گفته‌اند دارای مردان نیک بودن چون واژه نر به معنای مرد هشتش در هنر پس هنر یعنی نیکمردی. لیک یک لایه پایین‌تر برویم خود واژه نر را بازشناسی بکنیم می‌بینیم که واژه نر یا نر یعنی مرد و نایری در اوستایی یعنی زن جفتش از یک ریشه هستند، واژه نر از ریشه آن هشتش یعنی نفس کشیدن دم کشیدن بنابراین با پیشوند آر هشتش هنر یعنی در نیکی نفس کشیدن یعنی اگر ما بخواهیم یک لایه پایین‌تر برویم می‌شود آن کس که در نیکی نفس می‌کشد تنفسش در امر نیک است. در اینجا اگر بایستیم در این

لایه از بازشناسی واژه می‌بینیم که خب ما خیلی تند نزد خدایان و نزد آسمانیان هستیم چرا که بن نیکی نزد اورمزد هستش نزد بغان و آسمانیان هست و مسلما بن زیبایی. یکی از استعاره‌های زیبایی که در اوستا هستش این هستش که اهورامزدا از میان همه زیباییان زیباتر هستش. سریره. واژه سریره در اوستایی یعنی زیبایی یکی دیگر از ویژگی‌های اورمزد اهورامزدا این هستش که از طریق اشا از طریق راستی و نظم که به وجود می‌آورد به زیبایی می‌رسد. اشا سریرا در حالت در کازوس بهش میگویند در ایستار بائی هستش اینسترومنتال و اشاسریرا یعنی زمانی که کسی یا چیزی در اینجا اهورامزدا هستش با راستی به زیبایی می‌رسد. این یکی از بنیادی‌ترین اندریافت‌های یزدانشناسی آریایی هستش. کوتاه سخن اینکه زیبایی نزد ایزدان است. بنابراین ما زمانی که در هنر، زمین هنر می‌ایستیم در زمین نیکی می‌ایستیم. با همون ویمندی که دادیم. دم زدن در امر نیکی و رسیدن به زیبایی. پس در هنر ما باید به سوی آسمان نگاه بکنیم. از همین رو نیز هست که هنرمندان حال از هر سرزمینی که برخواسته باشند یک چیزی این‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد. و بسیاری از اختلاف‌هایی را که اهل اقتصاد، اهل سیاست، اهل جنگ، مردان جنگی با یکدیگر دارند می‌بینیم که هنرمندان این‌ها را کمتر دارند یا برخی وقتها حتی ندارند. دو هنرمند از دو کشور گوناگون بسیار بسیار آسان‌تر می‌توانند در کنار یکدیگر بایستند و پیمان دوستی ببندند تا مردمان دیگر از دیگر پیشه‌ها. این نشان‌دهنده این هستش که دوستی و عشق و محبت و همدلی نزد خدایان است و هم از آن رو که هنرمندان هر یک در هر جا که ایستاده باشند با خدایان نزدیک‌تر هستند خب این‌ها رو به یکدیگر نزدیک‌تر می‌کند و آسان‌تر می‌کند پل‌های دوستی را برقرار کردن. این یک نگاه کلی ما در اینجا داشتیم نسبت به هنر که فارغ از نژاد فارغ از پیشینه میتوان آن را معتبر دانست برای تمامی مردمان. خب ما می‌دانیم که نزد مغان، نزد آریاییان، هنر، دبیری، سخن و گاه از پایه بسیار بالایی برخوردار بوده است. جایگاه میانی می‌توانیم گفت که حتی داشته است. چرا که وقتی می‌بینیم که خود اشوزرتشت اندیشه را با هنر پیوند می‌زند و با هنر اصولا می‌آغازد، یعنی گاهان زرتشت فرای اینکه یک هم‌پرسی هستند با اهورامزدا و با دیگر بغان همزمان اوج هنر نویسندگی و گاهسرای شعرسرای آریایی هستند. ما در هیچ جایی دیگر در سراسر سنت آریایی چه نزد مردمان هلن اوزوان هلن زبان چه نزد مردمان سنسکریت زبان و چه نزد خودمان کسی را نداریم که در ابرپایگی سخنوری همتای اشوزرتشت باشد. او به راستی مردیست یگانه با یک چیرگی بيمثال بر ادب و سخن اوستایی که خب مسلما خود بخش مهمی از ادبیات کهن آریایی را در بر می‌گیرد. بنابراین وقتی ما نگاه می‌کنیم به سنت ایران‌شهری و می‌بینیم که دین ما و دثنای ما با گاهان با شعر و با دبیری آغاز میشود خب این نشان‌دهنده جایگاه ویژه هنر هستش به ویژه آنکه با چه ژرفنایی این گاهان شکل گرفتند، ادبیات گاهانی شکل گرفته است که در کل اوستا نیز واقعا یک جایگاه والایی دارد. مانند خورشیدی می‌ماند در میان یک منظومه گاهان و بی‌بهان و بی‌دلیل نیز نبوده است که مغان پس از اشوزرتشت این گاهان را در میانه قرار داده‌اند در میانه یسناها قرار داده‌اند یسنا در لغت یعنی آفرینش یعنی ستایش در حقیقت مرکز این ستایش و آفرینش و دعا گاهان بوده است. گاه به معنای سرود به معنای سخن به معنای سخن گفتن با خدایان این جایگاه رو باید در نظر گرفت همیشه در پس ذهن داشت. و ما وقتی می‌ایم در سراسر تاریخ ایران‌شهر می‌بینیم که در مقاطع مهم تاریخی ما این شاعران و سخنوران بودند که دولت سخن رو دولت عشق رو پایه‌گذاری کردند و این استوارترین دولت ما بوده است ما شکست‌های نظامی سترگی رو پشت سر گذاشتیم بارها و بارها مردان رزمی ایران‌شهر باختند. با بیابانی روبه‌رو بودند که توحششان بی‌مرز بوده است. در اینجا یک پراتز باز بکنیم. دیالکتیک تاریخی ایران، پیکار تاریخی ایران پیکار نژادها نبوده است. پیکار دین‌ها نیز نبوده است. پیکار بیابان بوده است و شهر. ما همیشه در برابر بیابان بوده است که ما بدی رو در بیابان دیدیم. بدی رو در خشکی دیدیم و همین از درون خشکی و بیابان بوده است که به

ما تازش شده است و چند بار خب فروشکسته‌ایم و امروز نیز در فردای آن فروشکستگی داریم به سر میریم. این پراتر را ببندیم. اما هیچگاه با تمام شکست‌های تاریخی که ما پشت سر گذاشته‌ایم یکی از دلیل‌های اصلی اینکه فرهنگ ما توانسته است بر روی پای خود بایستد و هنوز بخشی از جغرافیای ما نیز حضور فیزیکی دارد بر روی کره ارض همین دولت شعر هست همین پادشاهی سخنوران هستش و جایگاه والایی که سخنوران و شاعران نزد ما داشتند. و این‌ها توانستند مینوی اهورامزدا اسپنت مینو این‌ها توانستند این انرژی هستی بخش ایزدان را حال هر نامی که این ایزدان داشته باشند از نریوسنگ بگیرد تا زروان از وایو بگیرد تا مهر تا تیر مسلما که ایزد ویژه سخن و دبیری هست، همه این ایزدان در درون شعر و در درون سخن و در درون دبیری بوده است که خود را توانسته‌اند به رغم فروشکستگی دولت حفظ بکنند و اینکه ما امروز هنوز ایرانی هستیم این از صدقه سر شاعران و نویسندگان و اهل قلم ایران‌شهر هستش که توانستند روح اورمزد را حفظ بکنند. این رو در پیش زمینه گفتیم برویم سر بخش دیگر در رابطه با خود جنبش بیداری امروزمان که مسلما جنبش بازیابی خود ذیلی هستش از بازیابان پیش از خود که می‌رود تا زمان اشکانیان که اون‌ها نخستین بازیابان بودند پس از گسست الکسندر تا به امروز. ما باید بکوشیم که هنر را جایگاه بایسته و شایسته هنر را در جنبش سیاسی و یا شهرگانی که هستش باز بیاییم. می‌توانیم بگوییم که باید بکوشیم که نهال سیاست و شهرگانی را در زمین هنر قلمه بزنیم. اگر این اتفاق نیافتد هیچ حرکت تاریخی حرکت سیاسی در ایران نمی‌تواند موفق بشود. حرکت‌های سیاسی به‌ویژه در ایران‌شهر در تمدن آریایی با شاخصه‌هایی که ذکر کردیم خلاصه وار دارد، تنها زمانی می‌تواند به مقصد برسد که خود را با هنر و با سخن و با دبیری گره بزند. اگر این کارو نکند تهی و پوک می‌شود و شکست می‌خورد. نمونه‌هاش که می‌بینیم در سراسر همین دوران معاصر وقتی نگاه بکنیم می‌بینیم که چه توده‌ای‌ها چه چپ‌ها چه مسلمان‌ها این‌ها از آنجایی که نتوانستند با هنر و با دبیری در معنی آریایی آن رابطه برقرار بکنند خب جز فاجعه به بار نیاوردند. رابطه‌ای که این کسان یا این حرکت‌ها با هنر داشتند رابطه‌ای بود ابزارمند. این‌ها هنر را تبدیل کردند به یک ابزاری برای رسیدن به قدرت یا زدن دشمن. به هنر در جایگاه یزدانی خودش هرگز نتوانستند بیاندیشند و چون اصولا موضوعشان نبود و اگر شعری می‌سرودند اگر ترانه‌ای می‌گفتند این ترانه‌ها همگی پله‌هایی بودند برای ترقی در امر سیاست، بنابراین این‌ها سیاست را نهال سیاست را نیاوردند که در زمین هنر آن تعریفی که ما از هنر به دست می‌دهیم و تعریف اصیل ایران‌شهری هستش بکارند بلکه هر زمان که نیاز داشتند از این صنعت می‌توان گفت بهره برداری کردند و بلایی که سر هنر ایران نیز آمد در این صد سال گذشته یکی از دلایل همین بود. چون ایدئولوژی حزب توده ایدئولوژی چیره بود و ایدئولوژی مسلمان‌ها که این هر دو در فرح و در محفل فرح یعنی هم ارتجاع سرخ و هم ارتجاع سیاه در درون محفل فرح این‌ها به یک اتحاد رسیدند. ما حتی اتحاد حوزه و دانشگاه رو تا پیش از پیروزی خمینی ما داشتیم یعنی در سراسر دانشگاه‌های ایران این اتحاد حضور داشت. و حتی آمده بودند مکان‌هایی رو مانند حسینیه ارشاد دایر کرده بودند زیر نظر ساواک زیر نظر دولت و مردانی چون شریعتی رو می‌آوردند اونجا سخنوری می‌کرد و بهش پروبال می‌دادند، کتاب‌هاش رو چاپ می‌کردند. یعنی این مسئله بود. اما آن چیزی که به موضوع ما برمی‌گردد این هستش که این‌ها با ابزارمند کردن هنر صدمه بسیار بسیار بزرگی به هنر زدند و یکی از یاهوها و دروغ‌های همیشگی که این‌ها نیز می‌گویند این است که هنرمندان نوین ما از صدقه سر حزب توده و امثالهم هستش. یعنی همچین گروه‌هایی هستش که هنرمند شدند. خیر چنین نیست. ایران زمین سرزمین شعر و هنر هستش. به رغم حزب توده، به رغم چریک‌ها، به رغم مسلمان‌ها ما باز نیز توانستیم هنرمندانی چون نیما، هنرمندانی چون سهراب سپهری، شاملو و دیگران عرضه بکنیم. چرا؟ چون سنت شعری و سنت هنری ایران سنتی هزاران ساله هستش. حزب توده و امثالهم نتوانستند این

انسان‌ها رو خراب بکنند. یعنی توانستند به اینها صدمه بزنند این‌ها رو سیاست‌زده بکنند گاهی این‌ها رو حتی ضد ایران بشورانند. ما وقتی مردی چون شاملو رو می‌بینیم، می‌بینیم که این مرد خب در یک سنت هنری قرار دارد که سنت حماسیست. شاملو حماسه سرای نوین ایران هستش از این منظر کاملاً وامدار فردوسی هست چون حماسه سرای بزرگ ما رزمی سرای بزرگ ما فردوسی پاکزاد هست و خود سنت فردوسی در یشت‌ها هستش که ریشه دارد و ما می‌بینیم که شاملو کاملاً خیلی کپی نیز میکند در بسیاری از جاها از یشت‌هایی که پورداوود ترجمه کرده است. منظور اینکه یک همچین کسی وامدار هستش خب یک استعدادی دارد خلاقیتی دارد ایستاده است در زمین در اون بخش ناخودآگاهش در اون بخش زیبای وجودش ایستاده است در سنت شعری ایران‌شهر ایران زمین اما در بخش سیاسی یک موجود هچلهف یک موجود خطرناک ناراحت و متنفر از ایران و متنفر از ایرانیان حتی میگوید مرا در میان در کنار این مردم چال نکند بدش میاید از این مردم از این کشور. این نشان دهنده چیست؟ این نشان دهنده این هستش که بخش سیاسی که زیر تأثیر حزب توده هستش کاملاً بخش اهریمنی هست. این مینوی اهریمن آمده است حمله کرده است به زمین شعر به بدن شعر ایران به بدن هنر ایران. خیلی مهم هست که جوانان آریایی این دو تا لایه رو بتوانند از یکدیگر منفک بکنند و در آنجایی که زیبایی آریایی هستش آن را برگردانیم به زمین شعر آن را برگردانیم به سنت آریایی و آن را از آن خودمان بکنیم چون مال ماست در اونجایی که مردانی چون شاملو یا امثالهم زیبا هستند و خوب هستند اونجا مال ماست. در اونجایی که تاریک هستند و دوزخی هستند آنجا مال حزب توده است آنجا مال مسلمان‌ها هستش و دیگر اغیاری که حمله کردند حمله روانی حمله روحی کردند به ایران‌شهر. ما یکی از خویشکامی‌های جوانان آریایی هستش که این داشته‌های تاریخی رو بگیریم و نگذاریم که این پدرسوخته‌ها بربایند. مثال شاملو رو زدیم چون دوستان می‌شناسند آشنانتر هستند می‌توان مثال‌های بسیار دیگری نیز زد که از همین جنم هستند. بنابراین کاری که جنبش بازیابی ایران‌شهری انجام می‌دهد زنده کردن جایگاه راستین هنر هستش. بازگشت به مدار تیسپون بازگشت به مدار زیبایی شناسی آریایی نیز هست چه در مهرازی یا همان معماری چه در تندیسگری چه در دبیری و گاه چه در خونیا در تمامی پهنه‌های هنر آریاییان باید کوشا باشند، باید فعال باشند و مبانی را باز بیابند. باز یافتن مبانی، باز یافتن پایه‌ها امریست بسیار مهین. نگاه بکنند به تندیس‌هایی که از زیر خاک در می‌آید. نگاه بکنند به آرشی‌تکچر ما به مهرازی ما ببینند که چگونه ایرانیان فضا را ترسیم می‌کردند چگونه جایگاه انسان را درون یک خانه می‌دیدند. همه این‌ها باید بررسی بشود. خب مسلماً مهم‌ترین بخش هنری ما بخش دبیری و سخن هستش که در آنجا به راستی غول‌های بزرگی را ما پس پشت خویش داریم. بروند غور بکنند در درون تمام این‌ها و این مبانی را باز بیابند. جنبش بازیابی ایران‌شهری باید بخش بزرگی از آن باید بخش هنری‌اش باشد. سرود، خونیا و این‌ها نه نیز یعنی نباید به راه این اغیار رفت بلکه هنر را واقعاً در زمین خدایان بردن این تهی کردن جهان، افسونزدایی که با مدرنیته آغاز شد این یاوه‌هایی که می‌گویند جهان را افسونزدایی کردن اسطوره زدایی کردن این‌ها مزخرفات روشنفکران است. هرگز هراس و وحشتان بر ندارد از این یاوه‌هایی که در دانشگاه‌های ایران گفته می‌شود و تکرار می‌کنند. مدرنیته دائم دارد اسطوره تولید می‌کند. مدرنیته دائم دارد افسانه تولید می‌کند. خودش اصولاً یک افسانه‌ست. خودش اصولاً یک اسطوره است. اما آمده است و جهان را از خدایان می‌خواهد تهی بکند و خدایان مصنوعی و ماشینی جایشان بگذارد. این به این معنی هستش که ما وقتی می‌بینیم تاریخ آمریکا رو وقتی در نظر بگیریم که مدرن‌ترین کشور دنیا هستش، تاریخی هستش انباشته از جنایت و انباشته از افسانه. اینها سراسر تاریخشون افسانه‌سرای هستش منتها در بدترین معنی واژه افسانه یعنی بدترین دروغ‌های تاریخی رو اینها گفتند. نسل کشی‌های پیاپی اما دائم فیلم از خودشان می‌سازند تولید فیلم می‌کنند تولید هنرهای ابزارمند می‌کنند و

خودشان را تبدیل می کنند به سوپرمن و هی دائم اسطوره می سازند دیگر. چون نه آرشی دارند نه نمیدانم رستمی دارند چیزی که ندارند هی میایند این مزخرفات را تولید می کنند. منظور اینکه این افسانه زدایی کردن، اسطوره زدایی کردن، این ها رو اینها ساختند برای ما. این ها رو ساختن برای جهان کهن مشرق زمین که اسطوره هایی سرشار دارد، افسانه های زیبا دارد که این ها تولید انرژی می کنند. این ها مردمان را در کنار یکدیگر، در کنار خدایان و بر روی زمین نگه می دارد برای آباد کردن، برای زیباتر کردن هرچه بیشتر جهان. این اسطوره ها موتور تاریخی ماست برای رویارویی با مرگ. برای رویارویی با نیستی برای بر پای خویش ایستادن و با لبخند پیروزی در چشم مرگ و در چشم استوئخوات نگرستن. استوئخوات دیو مرگ هستش. یعنی دیوی که استخوان را می شکاند. ما در زمین زندگی می کنیم. در جایی که دائم با مرگ و با نیستی روبه رو هستیم. حال این نیستی می تواند در قالب تازش بیگانگان باشد که از بیابان می آیند. این نیستی می تواند خشکسالی باشد. این نیستی می تواند چهره های گوناگونی داشته باشد. بدون این اسطوره ها، بدون این زیبایی برآمده و ریشه گرفته از آسمان اصولا انسان از هم می گسلد. توانایی ماندن و ادامه دادن ندارد. این قیچی که مدرنیت گرفته است با این مفاهیم گیوتینی برآمده از انقلاب فاجعه بار فتنه فاجعه بار فرانسه و می خواهد تمامی ریشه های آریاییان و ایرانشهریان و دیگر تمدن های کهن چون تمدن چین، بزند خب مسلما برای ماست برای خودشان این کار را نمی کنند برعکس دائم دارند اسطوره می سازند اسطوره های جعلی دائم دارند افسانه می سازند افسانه های کاملا دروغین. بنابراین در دام بی سواد پایهای بعضی وقتها نیز این روشنفکران نمی دانند یعنی از روی بی سواد پایهای و محضی هستش که دچارش هستند لزوما همیشه بدخواه نیستند ولی این ها نادانان حرفه ای هستند و خب مسلما ما نمی توانیم با این ها همدلی داشته باشیم بگیم خب نادانند نه نمی شود برای اینها دلسوزاند جای همچنین چیزهایی نیست اینها رو باید از جامعه طرد کرد و باید بیرونشان ریخت. بیرون ریختن نیز معنی فیزیکی نیستش بلکه باید این ذهنیت را بیرون ریخت و نسلی را پرورد که ریشه در این بی ریشگی نداشته باشد چرا که روشن فکری یک بی ریشگی ریشه ای شده هستش. بله در همین راستا یک مسئله دیگه رو من یادداشت کرده بودم که خدمت شما بگم ببینید اهورامزدا خود آغازگر سخن هستش در جایی اشوزرتشت می پرسد که از اورمزد می پرسد که پیش از خورشید پیش از ماه پیش از آسمان پیش از این فلک چه چیزی بود که تو در یکی از همپرسی ها در یکی از دیدارهایی که با اهورامزدا دارد مکاشفه های روحانی که دارد اشوزرتشت با اورمزد از او این پرسش را می پرسد که نخستین چیزی که آفریدی چه بود و اهورامزدا در اونجا سخن می گوید که ای زرتشت آن چیزی که من پیش از آسمان پیش از خورشید پیش از ماه آفریدم مانتره بود منظور یتائهو هست. این نشان دهنده این هست که آغاز هستی با سخن هستش و واک کلا واک یکی از ایزدان ما هستش یکی از مهم ترین ایزدان هستش اگر واک نباشد گویایی نیست. اهورامزدا خود نویسنده است اهورامزدا خود گاه سراسر است خود شاعر و سراینده هستش. هم از این رو در دانش بازبایی که می توان، یکی از معنی های بازبایی هرمنوتیک هست، در دانش بازبایی یا زند ما، هستی و ماهرور یا تاریخ خود یک متن هست. اندیشمندان آریایی توجه داشته باشند که تاریخ ما یک متن است و این متن را باید خواند و وقتی ما به عنوان آریاییان در پیروی از سنت مغان بر روی زمین گام برمی داریم و همافزور می گردیم با خدایان با بغان برای تازه کردن مستمر هستی برای فرش کردن مستمر هستی چون یکی از اصول های ما تازه گردانی و فرشکرد، فرشگرد یک معنی فرجامشناختی دارد که در پایان جهان هستش یک معنی دیگر و کاربرد دیگرش در زندگی روزمره هستش که داریوش در آن سنگ نوشته هاش می گوید که من این جهان را فرش کردم این جهان را زیبا کردم یعنی چیزهایی رو که ساخته ساختمان هایی که ساخته رو می گوید این ها رو به عنوان فرش کردن، همون نویسنده هستش که اشوزرتشت به کار می برد. میگوید من این ها را فرش کردم. این جهان را

زیبا کردم. بنابراین ما در زندگی روزمره خویش باید این جهان را که متن نوشته شده از سوی اورمزد هستش باید تازه بکنیم. یکی از راه‌های تازه کردن خوانش تازه هستش. بار دیگر بار دیگر این متن هستی متن زیبای هستی رو قرائت کردن خواندن و در این خواندن با ایزدن و با خدایان همخوان شدن. یعنی ما این هستی را وقتی به سوی زیبایی می‌بریم با کمک اورمزد با کمک بغان هستش که این کار را انجام می‌دهیم و در اینجا هر دوی ما مرد و یغ مرد به معنای کلی انسان ما هر دو مؤلف می‌شویم. در اینجا یک تألیف مشترک هستش که میان ایزدان و میان مردان بر روی زمین اتفاق می‌افتد. این همنشینی در محفل خوبان و قلم به دست گرفتن و با خدایان در تألیف شرکت کردن یکی از نکات اوج فلسفه زیبایی شناختی ایران شهری هستش و خب مسلما نویسنده اعظم خود اورمزد هستش و ما همه خورده نویسنده‌هایی هستیم که در این متن بزرگ همکاری می‌کنیم. این رو دوستان در نظر داشته باشند. پرده دیگر از سخنان ما بازگشت به متون پایه‌ای هستش و آن را شیوه خود کردن که این متون را بار دیگر قرائت کردن. بیداری آریایی جنبش فرزندان زرتشت و کوروش بر خوانش این متون هستش که ایستاده است و اصولا پیدا شده است. ما اگر سر رشته در سخن و ادب نداشتیم هرگز نمی‌توانستیم در فلسفه نیز استوار بایستیم. هرگز نمی‌توانستیم در یزدانشناسی به جایی برسیم و درک بایسته‌ای داشته باشیم. بنابراین از اونجایی که پیشینه خودمان نیز سخنوری هستش از درون گاه از درون دبیری هستش که بیرون آمده‌ایم و وارد زمین فلسفه خردکامی و زمین یزدانشناسی شدیم و این سنت کهن همانگونه که در مقدمه گفته شد سنت کهن آریایی هستش. بازایی ایران شهری هم‌اکنون در هر جا که هستند انجمن‌های خوانش متون را پایه‌گذاری بکنند و بخوانند این متون را و ما نیز در بخشی از کار خود در همین جا این متون را شروع می‌کنیم به خواندن. مسلما یک گزینشی باید اتفاق بیافتد متناسب با شرایط امروز ما. یعنی به جز مردان کلاسیک مردانی چون فردوسی چون خیام چون حافظ که اینها می‌توان گفت که از تنومندترین نویسندگان مغانی ما هستند باید متن‌های مردان معاصر نیز خوانده شود از میان کسانی که دارای اهمیت بسیاری هستند برای ما در دوران بیداری نوین آریایی یکی خب میرزا فتحعلی آخوندزاده هستش یکی میرزا آقای کرمانی هستش یکی صادق هدایت هست. این‌ها مردمانی هستند که دارای اهمیت ویژه‌ای هستند و اینکه مافیای روشنفکری ایرانی که همانگونه که گفتیم از طریق حزب توده دچار تازش و دچار ابگت شد دچار حمله شد و تقریبا فلج شد و نتوانست آن کاری را که بر دوشش بوده است انجام بدهد، این مافیا این مردان را کنار گذاشته است. شما می‌بینید که برای مثال یک نمایشی مانند مرگ یزدگرد که بهرام بیضایی مال به اصطلاح مافیای بهایی هستند این‌ها و حزب توده، این نمایش شما می‌بینید که در سراسر دهه‌های گذشته چه جایگاه والایی پیدا می‌کند. حال ما می‌توانیم یک زمانی وقت شد این نمایش را در همین جا قرائت بکنیم و بخوانیم. ولی پروین دختر ساسان یا نمایش‌هایی که صادق هدایت نوشته است رو این‌ها کار نمیشود. چرا؟ چون او یک آریاییست و آمده است و این تازشی را که محمد و با آن مذهب جهودیش به ایران زمین انجام داده است خب آن را آمده است نشان می‌دهد. از نگاه یک آریایی دارد به جهان می‌نگرد. بیضایی و امثالهم اون مرگ یزدگرد را نوشته است منتها یک مقدار آدم نگاه می‌کند می‌بیند که در نهایت با اون عرب که آمده است عرب که نه یعنی اون جهودهای مسلمان که آمدند حمله کردند احساس همدلی بیشتری دارد تا با این ساسانیانی که نابود شدند. خب این بهائیت این است دیگر. این بهائیت این‌ها را دارد. خب روشنفکری و حزب توده نیز به آن افزوده شود نیز خب آش شلقلمکاری می‌شود که ما ببینیم. و همین مرد همین چندی پیش نیز آمده است و بند کرده است به ارداویراز. آمده است به نمایشی نوشته است درباره ارداویراز و بهانه‌اش نیز این هست که می‌خواهد حق پایمال شده زنان ایرانی را بگیرد از کی؟ از ارداویراز. چرا؟ به خاطر اینکه فرضا در این سفری که ارداویراز انجام می‌دهد معراجی که می‌کند شکنجه‌هایی که در دوزخ

به زنان میشود این به تیریشه قوای فمینیستی این آقا برخورد است. خب این ها اگر توجه بشود خب این ها شوخیست. این ها مضحک است. مانند این می ماند که شما بروید دانه را بخوانید و بگویید که چرا در طبقات مختلف، دانه نیز کپی برداری از اردابیراس هستش. چرا در طبقات مختلف دوزخ فلان شکنجه به این جنسیت شده است؟ فلان شکنجه به اون جنسیت آنگونه نشده است؟ این ها نشناختن زمینه ها هستش و یک نشان دهنده خنگی روشن فکرانه هستش که تبدیل به طبیعت ثانوی کسان شده است. ما نمی توانیم با داستان های معراج یا ایورزهای آسمانی نامش هست، با ایورزهای آسمانی یا فولکلور مذهبی که وجود دارد در رابطه با دوزخ که جای اهریمن هست، دوزخ جای دیوها و اهریمنان هستش و روان هایی که به دوزخ رفته اند شکنجه می شوند که بار گناهانشان کاسته بشود. در یک همچین فضای فکری شما نمی توانید با نگاه حقوق بشری و فمینیستی ژان پل ساتر و نمی دانم آن زنه که همراهش بود و دائم دانشجویهای دختر را برایش می آورد بروید نگاه بکنید این سیمین دوگوار، این شدنی نیست. یعنی نگاه فمینیستی به ارداویراز کردن یک تجاوز فکری هستش. ما با یک همچین فجایی روبه رو هستیم و این ها و امثال این مرد کسانی هستند که سطره فرهنگی خود را در سراسر دهه هایی که مافیای فرح حکومت داشت اعمال کرده بودند. و مردانی چون صادق هدایت مردانی چون میرزا آقا کرمانی مردانی چون آخوندزاده از آنجایی که اینها ضد اسلامی بودند و مسلما ضد جهودیت بودند، خب به اینها میدان داده نشد در دوران پهلوی دوم هیچ کدام از این کارها بسیارشان اجازه چاپ نگرفت. حتی آدمی مانند ذبیح بهروز کارهایش اجازه چاپ نگرفت خب ولی ما می بینیم که مافیای بهایی مافیای جهودی مافیای روشنفکری کاملا همه جا هستند و تمام یاوه هایی را که زیر نام هنر از خود تولید می کنند میاورند بر روی صحنه و آنها نیز تا به امروز میداندار بودند. باید این سد اهریمن شکسته شود. باید مردان آریایی بار دیگر به مرکز توجه برگردند و نمایشنامه ها نوشته های صادق هدایت، میرزا آقا کرمانی، آخوندزاده اینها باید بار دیگر قرائت شوند. مردانی را که در سکوت این ها کشتند مانند هوشنگ ایرانی چون با حزب توده بد بود و شروع کرد یک پیکار فکری را با حزب توده انجام دادن او را تقریبا میتوان گفت که بله کشتنش یعنی از طریق خاموش ماندن و راندنش از صحنه شعر و سخن یک همچین مردی را کشتند. ما از این قتل های فرهنگی در تاریخ نوینمان زیاد داریم. اینها را باید دانست و باید علیه این ها برخاست. پس یک جمع بندی بکنیم جایگاه هنر هستش اهورامزدا به مثابه نام اعظم نام مهین و نویسنده مهین نویسنده همه نویسنده ها ایزد تیر هستش که ایزد موکل دبیری و سخن هستش ایزد واک هستش مانتره اورمزدی هستش که آغاز هستی هستش و مرد یا انسان یا دو پا به عنوان مؤلف مشترک با اهورامزدا و تاریخ ماهرز و هستی را به عنوان متن نگریستن حال این می خواهد بخش باستانشناسی باشد آن سفال هایی که بیرون می آید آنها بخشی از این متن بزرگ هستند. متن لزوما حرف و سخن نیست بلکه متن کل هستی هستش خونیا بخشی دیگر از این متن هستش. ما باید این متن رو تازه بکنیم قرائت بکنیم. در اینجا بله یک آبی می نوشیم و می رویم به بخش دوم سخن. هر بار که آب می نوشیم به یاد آنهایتا باید باشیم. ما که هستیم. امید که شما نیز باشید. بله فرنام و یا سرنام سخن هستش پایان پروژه دولت ملت. خدای ارداویراز یک بازخوردی بدهد چه میزان زمان ما تا کنون گذرانیدیم؟ چقدر گذرانیدیم که بدانیم که طولانی نشود. خیلی متشکر فقط زمان را بگویید که تاکنون، بله چهل و سه چهار دقیقه خب خوب است. پروژه دولت ملت. پروژه دولت ملت یکی از پروژه های دوزخی جهان مدرن هستش چون همه چیز جهان مدرن و این برآمده از تاریخ به زمین خورده اروپا هستش. یعنی وقتی اروپا به زمین میخورد و به زمین خوردن اروپا با مسیحیت است و با رشد ترساگری هستش که اروپا و رم شکست می خورد از درون فتح می شود و بعد کشتار بزرگی رخ می دهد. همان چیزی که اسلام با ایرانشهر کرد مسیحیت ترساگری نیز کرد. البته این را هم نیز باید گفت ترساگری و مسیحیت نخستین کارهای دوزخی و اهریمنی

خودش را در ایرانشهر کرد. یعنی در ارمنستان و در گرجستان هستش که نخستین آتشکده‌ها از سوی مسیحیان آتش میگیرند. نخستین اوستاها را این‌ها می‌سوزانند. یعنی پس از الکسندر و آن جهودهایی که همراه او بودند ژوزفوس این را گزارش می‌دهد و کشتارهایی که می‌کند، آتشکده‌هایی که می‌سوزانند و در نظامی نیز این بازتاب کاملاً دقیقی دارد. هم‌اکنون نظامی را مطالعه بکند. پس از این کشتاری که الکسندر و سپاه جهودیش انجام می‌دهد ترساکگری دومین رونسانس جهودیت در ایرانشهر آغاز می‌شود. خوب حالا این را ما در یک فصل دیگر می‌توانیم دقیق بررسی بکنیم. اما شکست می‌خورند زیاد نمی‌توانند پایین بیایند. در اروپا این‌ها موفق می‌شوند و بعد از فتح از درون شروع می‌کنند به کشتار کردن و شروع می‌کنند به آتشکده‌ها و معبد‌های آریاییان را نابود کردن. کتاب‌ها را سوزانند. فیلسوفان را نابود کردند. خیلی جنایات زیادی را انجام می‌دهند. همان جوری که مسلمان‌ها نیز انجام دادند. از درون این شکست هستش که امر بزرگی یا تمدن رومی فرو می‌پاشد. دوران تاریکی به وجود می‌آید و بعد از اینکه رونسانس اتفاق می‌افتد و به انحراف می‌رود یعنی به جای اینکه برود به سمت زرتشت و به سمت پلاتون یعنی پدران رونسانس چون گمیسوس و فیچینو این خواست را داشتند. اما رونسانس ربنده می‌شود و می‌رود به سمت همان بار دیگر اریسطوتلس، ارسطو و از درون این پروژه دولت ملت پدیدار می‌شود. یعنی آن امر کهن، امر بزرگ بازیابی نمی‌شود. این خیلی مهم است. یعنی نظم رومی دیگر هرگز برقرار نمی‌گردد، بلکه فرو می‌شکند. همان بلایی که الکسندر می‌خواست سر ایرانشهر بیاورد و اشکانیان ایستادگی کردند و اجازه ندادند، تکه تکه کردن و این تکه‌های گوناگون رو به جان هم انداختن، این در اروپا اتفاق افتاد. یعنی پروژه‌ای که الکسندر آغاز کرد در ایرانشهر و در بخش‌های همیشه شکست خورد در بعضی جاها نیز موفق بود. اما در کلیتش می‌توانیم بگوییم که شکست خورد. در اروپا راهش ادامه پیدا کرد. در اروپا این پروژه دولت ملت یعنی به جان هم انداختن اندام‌هایی که تا پیش از آن یکی بودند و این اتفاق افتاد و رسید تا انقلاب فرانسه که دیگر تبدیل شد به امر مقدس. یعنی با انقلاب فرانسه فتنه فرانسه پروژه دولت ملت شد امر مقدس دیگر جزو به اصطلاح اصول دین مدرنیته هستش پروژه دولت ملت. هم از این رو نیز فتنه گران مشروطه این واژه دولت ملت و روشنفکران واژه دولت ملت از دهان این‌ها فرو نمی‌افتد. چرا؟ چون پروژه دولت ملت درست آنتی تز پروژه تمدن است. این مسئله بسیار بسیار مهم است. پروژه آریایی پروژه جهان کهن پروژه تمدن هستش امر بزرگ امر خرد نیست یک کثرت و وحدت وجود دارد منتها یک کلیت هست یک کل به هم بسته هست. پروژه مدرنیته و پروژه انقلاب فرانسه که از درون همان رونسانس می‌آید بیرون، انحراف رونسانس، پروژه تبدیل به کل کردن جزء است. یعنی این‌ها را از یکدیگر منفک می‌کند، به این‌ها یک روح کاذبی می‌دمد به این پیکره‌های از یکدیگر جدا شده و این‌ها را تبدیل می‌کند به عناصر دائم متخاصم دائم با یکدیگر در جنگ و جدال. این هستش پروژه دولت ملت. شما وقتی می‌روید پای پروژه دولت ملت که پروژه ناسیونالیسم اصولاً پروژه دولت ملت هست. وقتی می‌روید در زمین دولت ملت و ناسیونالیسم می‌ایستید دیگر چیزی به نام ایرانشهر وجود ندارد. شما هرگز نمی‌توانید انسان جدی باشید، اهل فلسفه و اهل خردکامی باشید از ایرانشهر سخن بگویید و هم‌زمان ناسیونالیست باشید. اصلاً متناقض است. مانند مسلمان زرتشتی می‌ماند. مانند الله و مزدا می‌ماند. این‌ها مزخرف است. این‌ها شدنی نیست و یکی از بلاهایی که این تجدد آورده است همین تزریق مستمر زهر بی‌سوادی مدرن هستش. همه چیز را جعلی کردن، همه چیز را سطحی کردن و مردمان نیز ملکه ذهنشان می‌شود این یاهوهای روشنفکری و مدام تکرار می‌کنند بدون اینکه متوجه باشند که تمام این مفاهیمی که به کار برده می‌شوند متناقض هستند. با به وجود آمدن بیداری آریایی ما می‌بینیم که امروز پروژه دولت ملت به اوج خود رسیده است دیگر. شما وقتی می‌بینید که می‌ایند، به اوج فاجعه بار خود رسیده است و از همین رو

نیز فرومی‌شکند، وقتی می‌بینید که بارزانی می‌آید و می‌رود پای پروژه دولت ملت و شکست می‌خورد، از که شکست می‌خورد؟ از آمریکا شکست نمی‌خورد. آمریکا به او کمک کرده است. فرانسه که به اصطلاح میراثدار این فتنه قرون گذشته هستش به او کمک می‌کند. تمام فراماسون‌ها این جهودهای حرفه‌ای می‌ایند کمک بکنند این کوشنرها و امثالهام. اما با تدبیر آریاییان پنهان سپاه و ارتش این‌ها شکست می‌خورند. بنابراین ما در اینجا می‌بینیم که روح اهورامزدا و روح یهوه با یکدیگر رویارو می‌شوند به مصاف می‌روند و یهوه شکست می‌خورد. شکست بارزانی شکست یهوه است. شکست الله است. شکست ناسیونالیسم است. شکست پروژه مدرنیته هست. شکست دولت ملت هست. و این شکست با پیروزی پروژه تمدن ایران شهری نظم ناظم ایران شهری همراه است. هم از این روست که می‌گوییم پروژه دولت ملت پروژه شکست خورده است. ببینید اصولاً این‌ها نمی‌شود چون مردی چون اسد را در نظر بگیرید این آدم در بهترین حالتش یک شهرب است. این مدرنیته و این تجدد می‌آید مردان را مردمان را در جایگاهی که نیستند می‌خواهد قرار بدهد. از اسد می‌خواهد یک داریوش بسازد. خب نمی‌شود. شما نمی‌توانید از اسد یک داریوش بسازید. شما نمی‌توانید از بارزانی یک رئیس دولت بسازید. بارزانی یک شهرب است و در حد یک شهرب باید نگه داشته بشود و در آن حد نیز می‌تواند مثر ثمر باشد برای اون منطقه. ولی وقتی می‌آید او را می‌خواهند رئیس دولت بکنند، او را همه کاره بکنند، او را مستقل به ذات بکنند و جدایش بکنند از آن بستر ارگانیکی که آن منطقه همیشه سیاستش حامل آن بوده است خب این فاسد می‌شود. حالا ما کاری به پیشینه جهودی اسرائیلی او نداریم مثال می‌زنیم حالا بارزانی رو بردارید یک کس دیگر را بگذارید. تیره کرد را بردارید یک تیره دیگر را جایش بگذارید فرقی نمی‌کند. شما وقتی این را فرو میشکنید میرزاخان کوچک جنگلی می‌آید خب این فاسد است چون می‌خواهد بیاید یک بخشی را از یک تن بسیار بزرگ پیکر جدا بکند مستقلش بکند بخش‌های دیگر را بخورد. این در حقیقت ویروس است. یک ویروسی هستش که به یک اندام حمله کرده است. پروژه دولت ملت یک ویروسی هستش که وارد پیکر تمدن شده است. خوشبختانه سلول‌های سفید این پیکر آریایی قوی بودند. قوی هستند. امروز ما داریم می‌بینیم که این ویروس دارد شکست می‌خورد. این پیشینه را نیز باید در نظر داشت. پس از فروش شکستن ساسانیان پروژه تمدن از بین نرفت. ما وقتی دستگاه اموی را و دستگاه عباسی را نگاه بکنیم و بعد از آنکه خب سامانیان هستند آل بویه هستند می‌آید جلو یک گسستی به وجود می‌آید در درون گسست یعنی حمله اویغورها و مغول‌ها که امروز به نادرست ترک خوانده می‌شوند. اویغورها و مغول‌ها یک گسست هستند درون گسست ولی بلافاصله باز نیز آن پروژه تمدن ادامه پیدا می‌کند در دوران پس‌اساسانی پس‌گسست قادیسیه می‌آید به دوران صفوی دوران عثمانی که تمامی این‌ها اگر اون بخش آریایی و بخش ایرانی را شما بکشید کنار بقیه‌اش تاریکیست و فرو می‌پاشد. یعنی آن چیزی که، تا ۱۹۲۰ که عثمانی فرو پاشید قاجارها هم که تقریباً همان حدودها، بنابراین این پروژه امر بزرگ تمدن در بیان محدودش در بیان تاخته شده‌اش در بیانی که به آن حمله شده است، ادامه پیدا کرده است تا همین قرن گذشته. یعنی ما خیلی بیشتر دوام آوردیم تا غرب. غرب سده‌ها پیش فروش شکست و اون پروژه تمدن از بین رفت. هم از این رو نیز پروژه دولت ملت اصولاً شانس ندارد در این منطقه. در این منطقه هیچوقت پروژه دولت ملت نمی‌تواند ریشه بگیرد. چون عنصر و اون بافت ژنتیک تمدنی خیلی تنومند هست، خیلی کهن هست و ریشه در ژرفنای وجود تمامی این مردمان دارد. در اینجا نقش میانی بازیابان ایران شهری نمایان می‌شود به عنوان بیدارترین عنصر تمدن آریایی و آگاه به تاریخ و آگاه به زمان و با چشمی یک چشم به سوی آینده، اینکه نقش فلسفه سیاسی ایران شهری برای نظم مجدد منطقه، نظمی مبتنی بر هم‌گرایی تمدنی و صلح پارسی چقدر مهم است. بنابراین ما باید تمام کوشش خود را بکنیم که پروژه دولت ملت که داریم می‌بینیم که به کجاها رسیده است، چه

فاجعه‌ای دارد در افغانستان، نمی‌دانم در سوریه، در همه جا در اردن، در تمامی این منطقه که این غربی‌ها و این متجددین و این روح خبیث یهوه می‌کوشد که دولت ملت را حقنه بکند به این مردمان در همه جا جز فاجعه به بار نمی‌آورد. تنها راهی که به صلح می‌انجامد تنها راهی که به رفاه و عدالت اشتراکی نه در مفهوم سوسیالیستیش در مفهوم واقعا اشتراکیش چون واژه اشتراک که پلاتون نیز به کار می‌برد ریشه در سنت زرتشتی دارد، ریشه در واژه بغ دارد و واژه بغ و بخشش یعنی اشتراک از یک ریشه هستند. واژه باغ نیز یعنی یک بخش بریده شده از زمین، اینا همه دارای یک ریشه هستند و اشتراک امری هستش بغانی امری هستش ایزدی. ما به این رفاه و به این آزادی و به این عدالت مشترک و ایزدانه خواهیم رسید از طریق پیشبرد تمدن و فروکاستن بار دولت ملت. این پروژه دولت ملت را باید جمع کرد و جمع کردن این مسلما از درون ایران‌زمین هستش که آغاز می‌شود و خود را می‌گستراند چه به سوی شرق و به چه سوی غرب چه به سوی قفقاز و چه به سوی جنوب و دوباره این بازیابی امر کهن را انجام می‌دهد. این خلاصه‌ای بود از کاربردی که فلسفه سیاسی ایران‌شهری می‌تواند در ایجاد یک نظم ناظم آریایی انجام بدهد. پروژه دولت ملت پروژه‌ایست اهریمنی برآمده از انقلاب فرانسه که نه به درد ما می‌خورد نه به درد خودشان. دیدیم که در طول سده‌ها چه بلایی سر خود آوردند و هنوز نیز متوجه نشدند که از کجا دارند می‌خورند. نیک این سخن امروز ما در اینجا بله نزدیک به یک ساعت در کنار شما بودیم. پرسش‌ها قبلا پرسش‌هایی را دوستان مطرح کرده بودند. پرسش‌ها بسیار هستند. یک وقتی را خواهیم گذاشت که فقط به پرسش‌ها پاسخ بدهیم. هم‌اکنون... بله هم‌اکنون اینجا از حضور شما خداحافظی می‌کنیم و تا بار دیگر اهورامزدا همراه شما و شما نیز همراه اهورامزدا. خدانگهدار.